

A Comparative Study of Concepts Related to Life and Death in Al-Sahifa al-Sajjadiyya and Rumi's Masnavi from a Cognitive Perspective

Somaye Tasdhighy* 

Ph.D Graduate in Persian Language and Literature of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

The theory of cognitive or conceptual metaphors was first proposed by Lakoff and Johnson. According to their theory, metaphor was no longer just a rhetorical element specific to the poetry language, but they believed that metaphor is the basis of human thought. Although cognitive metaphors were first studied in everyday language, but due to the abstraction of mysticism, it gradually found its place in mystical studies. Sahifa Sajjadih, a valuable book written by the fourth Imam of the Shiites is one of the prayer books in which the Imam has expressed many mystical concepts in the form of prayer. Rumi's Masnavi on the other hand, is the most significant book of mystical poetry in Persian literature and has a special place in mystical literature. Adopting a descriptive-analytical approach, present study seeks to examine religious and mystical teachings about the concepts related to life and death from a cognitive perspective in these two works. The results of this research show that life and death are not detached from human beings and their existence. The nature of movement and becoming of mankind during life and his choices when facing obstacles in the path of servanthood and love will prepare him for two different destinations and eventually encounters a self-made creature when he dies.

Keywords: Sahifa Sajjadih, Rumi's Masnavi, Cognitive metaphor, life, death, mysticism.


Corresponding Author: Stasdighy@yahoo.com

How to Cite: Tasdhighy, S. (2021), A Comparative Study of Concepts Related to Life and Death in Al-Sahifa al-Sajjadiyya and Rumi's Masnavi from a Cognitive Perspective, *Mysticism in Persian Literature*, Vol. 11, No. 1, 59-81.



بررسی تطبیقی مفاهیم مرتبط با زندگی و مرگ در صحیفه سجادیه و مثنوی مولانا از منظر شناختی

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

سمیه تصدیقی * 

چکیده

نظریه استعاره‌های شناختی یا مفهومی اولین بار توسط لیکاف و جانسون مطرح شد. طبق نظر ایشان، استعاره دیگر تنها عنصری بلاغی و مختص زبان شعر نبود، بلکه ایشان معتقد بودند که زیربنای تفکر انسان، استعاری است. ابتدا استعاره‌های شناختی در زبان روزمره بررسی شد، اما با توجه به انتزاعی بودن عرفان، آرام آرام جای خود را در مطالعات عرفانی باز کرد. صحیفه سجادیه کتاب ارزشمند امام چهارم شیعیان از جمله کتب دعایی محسوب می‌شود که امام در قالب دعا، بسیاری از مفاهیم عرفانی را بیان کرده‌اند. همچنین، مثنوی مهم‌ترین کتاب منظوم عرفانی ادبیات فارسی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات عرفانی این مرز و بوم دارد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال بررسی تعالیم دینی و عرفانی درباره مفاهیم مرتبط با زندگی و مرگ از دیدگاه شناختی در این دو اثر است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زندگی و مرگ چیزی جدای از انسان و موجودیت او نیستند. نوع حرکت و صیورت انسان در مسیر زندگی و نوع انتخابش در مواجهه با موانع مسیر عبودیت و عاشقی، او را هم‌سرخ دو مقصد متفاوت خواهد کرد و در نهایت هنگام مرگ انسان با موجودی که خود ساخته مواجه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: صحیفه سجادیه، مثنوی مولانا، استعاره شناختی، زندگی، مرگ، عرفان.

مقدمه

۱. استعاره‌شناختی^۱

زبان را به زبان مجازی و زبان حقیقی یا خودکار تقسیم کرده‌اند. زبان مجازی، زبان ادبیات و شعر است و زبان حقیقی همان زبان روزمره و متعارف است (صفوی، ۱۳۸۰). در گذشته استعاره را تنها مختص زبان ادبی می‌دانستند و معتقد بودند شاعر در استعاره به علاقه مشابهت، واژه‌ای را به جای واژه دیگر به کار می‌برد (شمیسا، ۱۳۸۱)، اما به دنبال شکل‌گیری دانشی نوین به نام معنی‌شناسی شناختی، استعاره دیگری تنها عنصری بلاغی نبود، بلکه آن را جزئی بنیادین در درک انسان از جهان خارج و عنصری مهم در اندیشیدن و فرآیند تفکر او قلمداد کردند (سجودی، ۱۳۹۱).

از نقد نگاه سنتی به استعاره تا پیدایش آنچه اکنون آن را استعاره مفهومی یا شناختی می‌نامند، اندیشمندان و تئوری‌پردازان مختلف، نظریات متفاوتی ارائه دادند، اما استعاره شناختی با این او صاف، اولین بار توسط لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰ با چاپ کتابی با عنوان «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»^۲ ارائه شد.

مطابق با این دیدگاه، استعاره‌های زبانی تنها نمود و شاهدی بر استعاره‌های ذهنی هستند. در واقع، مطالعه استعاره‌های زبانی از راه‌های شناخت استعاره‌های ذهنی به حساب می‌آید (گلفام و ممسنی، ۱۳۸۷).

در نظریه شناختی، استعاره در کلیت زبان - و نه تنها در زبان ادبی - حضور جهت‌دهنده دارد. از نظر این دیدگاه، استعاره تنها مقوله‌ای زبانی، یعنی صرفاً مربوط به واژه‌ها نیست، بلکه فرآیندهای تفکر انسان تا حد زیادی استعاری‌اند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۸).

مطابق با این دیدگاه، استعاره‌های زبانی تنها نمود و شاهدی بر استعاره‌های ذهنی هستند. در واقع، مطالعه استعاره‌های ذهنی در زبان از راه‌های شناخت استعاره‌های ذهنی به حساب می‌آید (گلفام و ممسنی، ۱۳۸۷).

لیکاف و جانسون، استعاره را تناظر نظام‌مند بین عناصر یک حوزه ملموس که حاصل تجربه بشر است و حوزه دیگری که مفهومی و انتزاعی است، می‌دانند؛ به این ترتیب، یک

1 Conceptual Metaphors

2 Lakoff, G. & Johnson, G.

3 Metaphors we live by

حوزه به وسیله حوزه دیگر درک می‌شود.

در واقع، در استعاره‌های شناختی با دو حوزه مواجه هستیم؛ اول حوزه ملموس که حوزه مبدأ نامیده می‌شود و دیگری حوزه‌ای انتزاعی که حوزه مقصد است. در استعاره مفهومی، اطلاعات حوزه مبدأ بر حوزه مقصد نگاشت می‌شوند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۸). به عنوان مثال، هنگامی که برای عشق به عنوان حوزه مقصد، حوزه حسی و ملموس چون آتش در نظر گرفته می‌شود، بین ویژگی‌های حوزه مبدأ (آتش) اعم از سوزانندگی، نوربخشی، پختن و... و ویژگی‌های حوزه مقصد و ملزومات آن (عشق)، اعم از فراق و جدایی، قابلیت هدایت و رهبری، رسیدن به کمال و... نوعی تناظر (نگاشت) برقرار می‌شود. واضح است که در برقراری این نگاشت یا تناظر، برخی ویژگی‌های حوزه مبدأ برجسته می‌شوند و مجبور می‌شویم که از بعضی دیگر از خصوصیات حوزه مبدأ چشم‌پوشی کنیم (همان). حوزه مبدأ اغلب مفهومی ملموس است که با تجارب فیزیکی انسان سروکار دارد و در نتیجه، راحت‌تر درک می‌شود، حال آنکه قلمرو مقصد معمولاً انتزاعی بوده و درک آن دشوارتر است (لیکاف، ۱۹۸۷).

۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

پژوهش در باب استعاره‌های شناختی از دهه ۸۰ در ایران آغاز شد و به سرعت جای خود را در مطالعات قرآنی و عرفانی بازی کرد. استعاره‌های شناختی در ادبیات فارسی و متون عرفانی تاکنون بسیار مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین این استعاره‌ها در قرآن بارها از جهات مختلف بررسی شده‌اند؛ از جمله «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی» که توسط کرد زعفرانلود و حاجیان (۱۳۸۹) انجام شده است. در این مقاله، نشان داده شده که استعاره‌های جهتی، مفاهیم را با اعطای صورت مکانی در جهات متقابل به یکدیگر مرتبط می‌کنند.

هوشنگی و سیفی (۱۳۸۸) در مقاله «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی

1 Domain source

2 Target source

3 Mapping

4 Highlighting

5 Hiding

شناختی» نشان داده‌اند که در قرآن کریم موارد متعددی از کاربرد حوزه مفهومی به عنوان حوزه مبدأ وجود دارد که ضمن ترکیب استعاره‌ها و طرح‌واره‌های تصویری دیگر، نظامی از ساختار مفهومی قرآن را برای ما روشن می‌کنند.

در مورد نهج البلاغه نیز کارهای زیادی انجام گرفته است؛ از جمله مقاله نورمحمدی و همکاران با عنوان «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)». یافته‌های این مقاله - که حاصل استخراج برخی از استعاره‌های نهج البلاغه بر اساس تعریف نظریه معاصر استعاره و تحلیل آن در چارچوب این نظریه است - ضمن تأیید اصول نظریه شناختی استعاره، فراوانی بسیار استعاره‌ها و ضرورت شناختی آن‌ها در نهج البلاغه را نشان می‌دهد. «استعاره‌های جهتی نهج البلاغه از بعد شناختی» نیز مقاله است که در زمینه علوم روایی و استعاره‌های شناختی است. ایمانیان و نادری در این مقاله بر این باورند که در استعاره‌های نهج البلاغه معمولاً جهت‌های مرکز، درون و بالا نسبت به جهت‌های حاشیه‌ای، بیرون و پایین، اندیشه یا ارزش برتری را بیان می‌کنند.

در باب متون عرفانی منظوم و خاصه مثنوی مولانا نیز مطالعات شناختی صورت گرفته است که از جمله می‌توان به «تحلیل شناختی استعاره مفهومی «جمال» در مثنوی و دیوان شمس» اثر کریمی و علامی اشاره کرد. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد مولوی، جمال حق را در خرده استعاره‌های حسن یوسف، جهان، انسان کامل، آفتاب و خوراک به تصویر می‌کشد و با کمک همین خرده استعاره‌ها، دیدنی بودن خداوند را اثبات می‌کند.

از دیگر پژوهش‌ها در این باب می‌توان به مقاله «بررسی استعاره شناختی عشق در مثنوی» اشاره کرده که هدف آن، مشخص کردن استعاره‌های کانونی و اصلی عشق در مثنوی و سرانجام، کشف دیدگاه مولانا درباره عشق بوده است.

از بین کارهای تطبیقی انجام شده در این باب بین متون عرفانی و دینی، می‌توان به بررسی تطبیقی استعاره «عشق جنگ است» در مفهوم‌سازی فنا در دیوان شمس و قرآن (۱۳۹۸) اشاره کرد. مباحثی و والی‌زاده پاشا در این پژوهش با تحلیل استعاره «عشق، جنگ است» نشان داده‌اند که این استعاره مؤید این زیراستعاره است: «عشق، فنا (وصل) است». شواهد شعری در این پژوهش از ۱۱۰ غزل از دیوان شمس و سوره‌های مدنی است. نتایج حاکی از آن است که با حذف این استعاره از شعر فارسی (به‌ویژه در سبک عراقی)، متون عرفانی، بسیار بی‌مایه خواهد شد.

از جمله کارهای تطبیقی دیگر می‌توان به «مفهوم‌سازی عشق در غزلیات شمس و بررسی ارتباط آن با مضامین قرآنی از دیدگاه معنی‌شناسی» (۱۳۹۷) اشاره کرده که در آن آیه ۳۵ سوره نور - که یکی از آیات بحث‌انگیز با ظرفیت تفسیرپذیری بالاست - به عنوان یک کلان‌استعار مفهومی انتخاب شده که خرده‌استعاره‌هایی به تفسیر بهتر آن کمک خواهد کرد.

اهمیت پژوهش حاضر در این است که نه تنها در مورد صحیفه سجادیه، پژوهش کاملی در باب شناختی انجام نشده، بلکه جای خالی بررسی تطبیقی آن با متون عرفانی نیز در این باب احساس می‌شود.

انتخاب اثر گرانقدر صحیفه سجادیه و تطبیق مفاهیم آن با مثنوی مولانا، می‌تواند برای بررسی بیشتر تأثیر متون دینی بر عرفان اسلامی و یافتن نقاط اشتراک متون دینی و عرفانی - ادبی، راهگشا باشد. همچنین امید است این پژوهش راهی نو در بررسی ادعیه از نظر شناختی باز کند و گامی مؤثر برای بررسی تطبیقی و پیوند بیشتر متون عرفانی - دینی با متون عرفانی - ادبی باشد.

۳. روش و دامنه پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و روش کار، کتابخانه‌ای است. مبنای نظری تحقیق، نظریه استعاره مفهومی / شناختی است که اولین بار، توسط لیکاف و جانسون ارائه شد و استعاره را از کاربرد سنتی و بلاغی آن خارج کرده و آن را وسیله‌ای برای اندیشیدن و تفکر معرفی کرد. دامنه پژوهش، صحیفه سجادیه امام سجاد علیه‌السلام و مثنوی مولانا است.

روش کار به این صورت بوده است: خواندن تمامی متون ذکر شده، مشخص کردن واحدهای زبانی و مفهومی در باب زندگی و مرگ با توجه به زمینه و بافت موجود، مشخص کردن حوزه‌های مبدأ و نگاشت‌ها استعاری و تعمیم‌های معنایی در هر واحد مفهومی.

واضح است که انتزاعی بودن دعا و مفاهیم عرفانی از یک سو و از سوی دیگر، پیچیده بودن آن از مشکلات موجود در تشخیص حوزه‌های مبدأ است. به همین دلیل، تلاش شده که در دسته‌بندی حوزه‌های مبدأ به برقراری بیشترین تناظر بین ویژگی‌های حوزه مبدأ و مقصد و ملموس بودن جنبه‌های حسی حوزه مبدأ، توجه بیشتری شود و حوزه‌های ملموس

و عینی‌ای انتخاب شوند که همراه با ملزوماتشان بیشترین تطابق را با حوزه مقصد و ملزومات آن دارند.

۴. یافته‌ها

۴-۱. مفاهیم مرتبط با زندگی

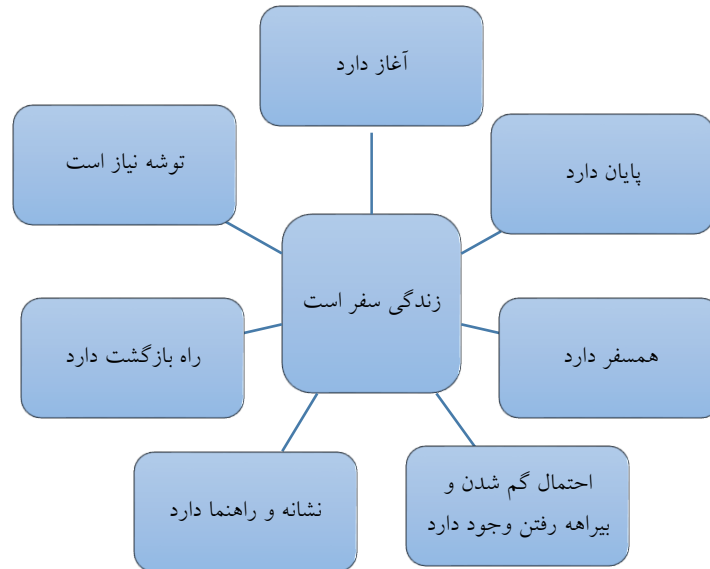
۴-۱-۱. صحیفه سجادیه

در صحیفه با استعاره شناختی عمده‌ای مواجه هستیم و آن استعار «زندگی سفر است» است؛ تیلر سفر و اجزای تشکیل دهنده آن (مبدأ، مقصد، مسیر و...) را طرح‌واره سفر نام می‌نهد و ادامه می‌دهد که زندگی خود به‌عنوان یک سفر، مفهوم‌سازی می‌شود. سفر و اجزای تشکیل دهنده آن که شامل مبدأ، مسیر، مقصد، و موانع و مسیرهای فرعی و احتمالی است، طبق گفته تیلر، نوعی طرح‌واره است که وی، آن را طرح‌واره سفر می‌نامد (تیلر، ۱۳۸۳).
نگاشت‌های این استعاره در صحیفه سجادیه در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱. نگاشت‌های استعاری «زندگی سفر است» در صحیفه سجادیه

تکرار	دعا	نگاشت جزئی	نگاشت عمومی	کلمات متناظر با حوزه مبدأ	حوزه مبدأ	حوزه مقصد
۱۶	دعای اول/ ۱۶، دعای بیست و یکم/ ۱۳۰، دعای چهل و چهارم/ ۱۱۶	زندگی مسیر/راه است	زندگی سفر است	سبیل / سبیل (راه/راه‌ها) (دعای چهل و چهارم) انال (رسیدن) (عای بیست و یکم) یتخطأ (گام برداشتن) (دعای اول)	سفر	زندگی

نمودار ۱. دلالت‌های ضمنی و تعمیم‌های معنایی «زندگی سفر است»



امام به پایان رسیدن این سفر را در دعای اول بیان می‌کنند. سفری که انسان با گذراندن روزهای عمر خود (بایامِ عمره) به سوی آن گام (يَتَخَطُّ إِلَيْهِ) بر می‌دارد: «لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَوْقُوتًا، وَ نَصَبَ لَهُ أَمَدًا مَحْدُودًا يَتَخَطُّ إِلَيْهِ بِأَيامِ عُمُرِهِ، وَيَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ قُصَى آتْرِهِ» (دعای اول / ۱۶).

از نظر امام، خداوند پایانی متعالی برای این سفر در نظر گرفته که جز با طاعت انسان و فضل خداوند، نمی‌توان بدان رسید؛ «وَلَا أَنَالَ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَ بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ» (دعای بیست و یکم / ۱۳۰).

امام در این دعا از فعل «انال» به معنای رسیدن و دست یافتن استفاده می‌کند که متناسب با حوزه مبدأ؛ یعنی سفر است و سپس با آوردن طاعت و فضل که از ملزومات حوزه مقصد است، شائبه مادی بودن این سفر را از ذهن مخاطب می‌زدایند.

از دیگر کلمات متناسب با حوزه مبدأ، سییل است. امام در دعاهای بیستم و چهل و چهارم از خداوند می‌خواهند که راه رسیدن به محبت خود را بر ایشان هموار سازد: «أَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمَلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (دعای بیستم / ۱۱۶) و همچنین «سَبَلْنَا فِي سَبِيلِ إِحْسَانِهِ، لِنَسْلُكَهَا بِمَنَةِ إِلَى رِضْوَانِهِ» (دعای چهل و چهارم / ۲۴۶).

پایان این سفر، لقای پروردگار است: «فَادِه عَنِي مِنْ جَزِيلٍ عَطِيَّتِكَ وَكَثِيرٍ مَاعْنَدِكَ، فَاَنْكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصِنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعَفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ الْفَاقِ» (دعای بیست و یکم / ۱۴۶).

از نظر امام سجاد علیه السلام، سفر زندگی همواره با موانع و خطراتی همراه است که در ادامه در قالب استعاره‌های شناختی آن را بررسی می‌کنیم.

۴-۱-۱-۱. موانع سفر زندگی

الف- شک‌ها و شبهات که در جدول (۲)، نگاشت‌های استعاری آن در صحیفه سجادیه ارائه شده است.

استعاره: شک‌ها و شبهات، دام هستند (صحیفه سجادیه: دعای ۴۴ و ۲۵).

جدول ۲. نگاشت‌های استعاری «شک‌ها دام هستند» در صحیفه سجادیه

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	کلمات متناظر با حوزه مبدأ	نگاشت عمومی	نگاشت جزئی	تعمیم معنایی
شک‌ها و شبهات	دام	جنب (دوری) ^۱ نصب (گذاشتن / نهادن) ^۲	شک و شبهه مانع است	شک دام است	شک‌ها و شبهات انسان را به دام می‌اندازند و مانع راه عبودیت هستند.

ب- گناهان که در جدول (۳)، نگاشت‌های استعاری آن در صحیفه سجادیه ارائه شده است.

استعاره: گناهان دام هستند.

۱. جَنَّبْنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشُّكِّ فِي أَمْرِهِ. . (دعای اول / ۱۶) و همچنین جَنَّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَالشُّكَّ فِي دِينِكَ (دعای ۴۴ / ۲۵۰)

۲. طَّأْنَسِبُ [الشَّيْطَانَ] لَنَا بِالشُّبُهَاتِ (دعای بیست و پنجم / ۱۴۸)

جدول ۳. نگاشت‌های استعاری «معاصی دام هستند» در صحیفه سجاده

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	کلمات متناظر با حوزه مبدأ	مفاهیم مرتبط به حوزه مقصد	نگاشت عمومی	نگاشت جزئی	تعمیم معنایی
گناهان	مانع	اودیه (بیابان‌ها) دعای ۴۷	گم شدن	محرمات و معاصی مانع است.	محرمات دام است	محرمات و معاصی، انسان را به دام می‌اندازند و مانع راه عبودیت هستند.
		شعاب (دره‌ها) دعای ۴۷	نابودی			
		وقع (افتادن)	نابودی، آلودگی			
		خوض (فرورفتن) (دعای ۴۲)	نابودی			
		غمس (فرورفتن) (دعای ۴۲)	نابودی		باتلاق است.	

امام در دعای چهل و هفتم، محرمات و معاصی را باعث افتادن انسان در وادی هلاکت و دره نابودی می‌دانند و در دعای چهل و دوم، تعبیری همچون «وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَاتِ»، «الْخَوْضُ فِي الْبَاطِلِ» و «انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ» استفاده کرده‌اند. کلمات «وقع»، «الخوض» و «الغمس» به معنای افتادن و فرو رفتن در چیزی است و از ملزومات حوزه مبدأ است. به کار بردن این کلمات درباره لغزش و گناه، نشان‌دهنده برقرار تناظر و نگاشت بین حوزه مبدأ (باتلاق) و حوزه مقصد (گناه) است. برقراری این نگاشت‌ها نشان می‌دهد که

۱. تَقَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَكَ، وَحَلَلْتُ شَعَابَ تَلَفٍ، تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ، وَبَحَلُّوْهَا عُقُوبَاتِكَ وَ وَسَيْلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ، وَذَرِيعَتِي أَنْتَى لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئًا، وَ لَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ الْهَاءَ (دعای چهل و هفتم / ۲۴۷).

امام برای اینکه نشان دهند باطل و لغزش و گناه، باتلاقی هستند که انسان در آن‌ها فرو می‌رود از این عبارات استفاده کرده‌اند.^۱

ج- سختی‌ها و شدائد^۲ که در جدول (۴)، نگاشت‌های استعاری آن در صحیفه سجادیه ارائه شده است.

از نظر امام سجاد علیه‌السلام، سختی‌ها و شدائد، دام‌هایی هستند که راه‌هایی و نجات از آن‌ها، یاری خداوند و توسل به اوست.

جدول ۴. نگاشت‌های استعاری «سختی‌ها دام هستند» در صحیفه سجادیه

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	کلمات متناظر با حوزه مبدأ	نگاشت عمومی	نگاشت جزئی	تعمیم معنایی
سختی‌ها و شدائد	دام (دعای ۷)	مخرج	سختی‌ها مانع است.	سختی دام است.	سختی‌ها و شدائد، موانع مسیر زندگی هستند و انسان را گرفتار می‌کنند.
		فرج			

د- رذایل اخلاقی

نافرمانی، سستی در انجام فرمان خداوند^۳ (دعای پانزدهم)، کبر، عجب و فخر (دعای

۱. وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُنْزَسًا، وَمِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسْوَاسِ حَارِسًا، وَأَقْدَامَنَا عَنْ تَقْلَهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا، وَلَاأَسْتَنْتَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَأْفَقٍ مُخْرَسًا، وَلِجَوَارِحِنَا عَنْ اقْتِرَافِ الْأَثَامِ زَاجِرًا، وَاجْعَلْ نِدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ، وَعَزْمِي عَلَى تَرْكِ مَا يُعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ، يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ؛ وَقْتُ الْعَلَّةِ الَّتِي مَحَصَّتَنِي بِهَا، وَالنَّعَمِ الَّتِي أَتَحَفَّنِي بِهَا، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ تَطْهِيرًا لِمَا أَنْعَمْتَ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَتَنْبِيهًا لِنَتَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَتَذْكَيرًا لِمُحَاوَلَةِ الْحَوْبَةِ (دعای چهل و دوم / ۲۳۴).

۲. مِنْ تَحَلُّ بِهٖ عَقْدِ الْمَكَارِهِ، وَ يَا مِنْ يَفْتَأُ بِهٖ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَ يَا مِنْ يَلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجَ إِلَى رُوحِ الْفَرَجِ (دعای هفتم / ۵۲).

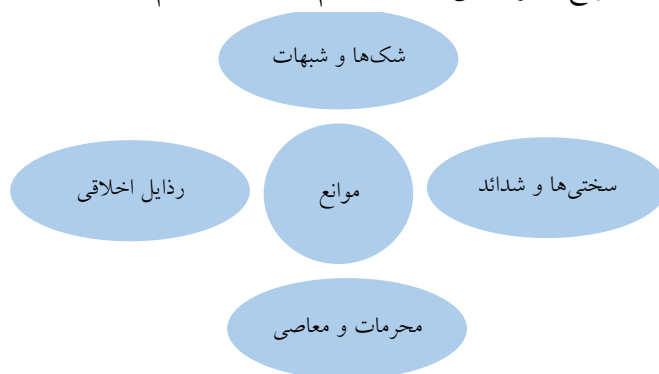
۳. اللَّهُمَّ أَنْتَ يَجِيبُنِي عَنْ مَسْئَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ، وَ تَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ: يَجِيبُنِي أَمْرُ أَمْرَتِ بِهٖ قَابِطَاتُ عَنْهٖ، وَ نَهْيُ نَهْيَتِنِي عَنْهٖ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهٖ، وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا. وَ يَحْدُونِي عَلَى مَسْئَلَتِكَ تَفَضُّلِكَ عَلَيَّ مِنْ أَمَلٍ بَوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَ وَقَدْ بَحَسْنَ ظَنَّهُ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ أَحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَ أَذْكَلُ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ... (دعای پانزدهم / ۷۵).

سیزدهم)؛ حسد (دعای بیست و یکم)، ریا و سمعه (دعای بیست و هفتم)، بدبینی و ضعف یقین (دعای سی و دوم)، کفر و نفاق (دعای چهل و یکم) از جمله این رذایل هستند. افعال «أَعْصَمَنِي»، «خَلَّصَنِي»، و «أَسْتَعِصِمُكَ» متناسب با حوزه مبدأ؛ یعنی دام و مانع هستند که با مفاهیم حوزه مقصد (گرفتاری و ماندن از ادامه مسیر) نگاشت شده‌اند (جدول ۵)).

جدول ۵. نگاشت‌های استعاری «رذایل، دام هستند» در صحیفه سجادیه

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	نگاشت عمومی	نگاشت جزئی	تعمیم معنایی
رذایل اخلاقی	دام دعای ۲۱، ۲۷، ۳۲ (....)	رذایل مانع است.	رذایل دام است.	رذایل اخلاقی انسان را گرفتار می‌کنند و از ادامه مسیر عبودیت باز می‌دارند.

نمودار ۲. موانع مسیر بندگی از دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه



۱. لَا تُفَنِّتْنِي بِالظَّنِّ، وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِينِي بِالْكِبْرِ، وَعَبَّدْنِي، وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَأَجِرْ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرَ، وَلَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَأَعِصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ (دعای سیزدهم/ ۸۲).
۲. [اللهم] خَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ (دعای بیست و یکم/ ۱۳۰).
۳. أَعِزِّلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ، وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ (دعای بیست و هفتم/ ۱۵۸).
۴. قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عَنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ اليَقِينِ. فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي، وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ، وَأَسْتَعِصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ، وَاتَّضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي (دعای سی و دوم/ ۱۸۶).
۵. وَأَعِصِمْنَا بِهِ مِنْ هَوَاةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ، حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَمَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجَنَانِكَ قَائِدًا (دعای چهل و یکم/ ۲۰۲).

۴-۱-۲. مثنوی

از نظر مولانا، زندگی دنیا مأموریت و جدا شدن از موطن اصلی بوده و آغاز مثنوی با ناله سر دادن و شکایت از این فراق و جدایی از زبان نی آغاز می‌شود. این جریان فکری در سر تا سر مثنوی مولانا به چشم می‌خورد. مولانا در داستان طوطی و بازرگان (دفتر اول) بار دیگر داستان این فراق را به تصویر می‌کشد.

افعال «رفتن / شدن / رسیدن» و واژه «راه» و کلماتی چون منهج (۱۲۴۰/۵)، سفر، راه (۳۱۴۴/۳؛ ۳۴۷/۳، ۳۹۵۱/۳، ۳۵۵۱، ۳۵۵۷، ۱۵۹۹/۴) و... از مهم‌ترین کلیدواژه‌های این استعاره هستند.

شکوة مدام مولانا از این سفر و عباراتی که برای دنیا به کار می‌برد: دام (۲۷۱۴/۱؛ ۱۵۹/۴، ۷۰۶؛ ۶۰۱/۵، ۱۴۱۰، ۶۲۹، ۱۵۱۶؛ ۳۸۱/۶)، زندان (۷۷۷/۱؛ ۶۸۲/۲، ۷۱۱، ۲۰۳۸/۴، ۲۱۱۷؛ ۳۶۴۲/۶)، چاه (۶۲۰/۵؛ ۱۳۸۵، ۳۳۵۸)، گلخن (۲۵۲/۴، ۱۰۴۴) و... نشان می‌دهد که در نظر وی، این سفر، سفری اجباری و به بیانی دیگر، مأموریتی بوده که انسان ناگزیر به انجام آن بوده است. مولانا برای این سفر، ویژگی‌هایی را بیان می‌کند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۱-۲-۱. آغاز و انجام سفر زندگی

از نظر مولانا این سفر از خدا آغاز شده و به فانی او نیز ختم می‌شود.

پس عدم گردم عدم چون ارغنون گویدم کانا الیه راجعون
(مثنوی، ۱۲۴۰/۳)

۴-۲-۱-۲. مسیر زندگی

شرط پیدا کردن مسیر بازگشت به موطن اصلی، نفی ماسوی الله (لا اله الا الله) است:

تا نخوانی لا وال الله را در نیابی منهج این راه را
(مثنوی، ۱۲۴۰/۵)

۴-۲-۱-۳. راهنما

بدون راهنما در مسیر زندگی گم می‌شویم و راه را بیراهه می‌رویم:

پیر را بگزین که بی پیر این سفر
 آن رهی که بارها تو رفته‌ای
 هست بس پر آفت و خوف و خطر
 پس رهی را که ندیدستی تو هیچ
 بی قلاوز اندر آن آشفته‌ای
 هین مرو تنها ز رهبر سر مپیچ
 (مثنوی، ۱/۱۲۳۵)

۴-۱-۲-۴. موانع

سفر زندگی مانند هر سفر دیگری با موانع و مخاطراتی همراه است که جدول (۶) نگاشت‌های این استعاره را نشان می‌دهد.

جدول ۶. موانع سفر زندگی از دیدگاه مولانا در مثنوی

تکرار	بیت	مانع / سد	ردیف
۷۲	۳۵۵۷، ۳۵۵۱، ۳۹۵۱/۳، ۳۴۷/۳، ۳۱۴۴/۲، ۵۲۹، ۱۹/۱ ۳۷۸/۶، ۱۷۷۰، ۱۴۱۰، ۶۰۱، ۱۷۵/۵، ۲۰۳۵، ۱۷۶۵، ۱۵۹۹/۴ ۳۸۹۹، ۳۱۵۲، ۱۳۸۴	دنیا و مظاهر آن	۱
۱۴	۵۱۵، ۴۵/۵، ۱۷۰۵/۴، ۳۳۴/۱	خشم و شهوت	۲
۱۱	۲۵۶/۶، ۷۶۴، ۴۶/۵، ۴۴۲/۱	حسد	۳
۶	۷۸۹/۶، ۷۶۴، ۳۰/۵، ۱۷۰۵/۴	حرص و آرزو	۴
۱۰	۲۸۱۶، ۱۰۸۰، ۷۳۰، ۳۶۵/۵، ۳۳۸۳/۲، ۷۲/۱	خیال	۵
۴۱	۳۵۷۱، ۳۹۷۱، ۳۹۰۱/۳، ۳۵۴۲/۳، ۵۶۹، ۴۰۳، ۳۹۱/۱ ۱۹۳۲، ۴۷۰/۵	تن / حواس	۶
۲۷	۱۳۸۰، ۳۱۵۰/۶، ۱۶۶۹، ۱۷۷/۵، ۷۱۰، ۶۹۹، ۶۸۸، ۵۰۴/۱	کثرت / صورت	۷
۵	۱۲۳۶/۶، ۳۲۱۲/۵، ۳۸۷۲/۳	عقل	۸
۲۶	۲۸۶۶/۵، ۱۶۱/۵۴، ۲۴۸۵/۴، ۲۹۱۶، ۲۷۶۳، ۲۴۵۱/۲	نفس / شیطان	۹
۱	۲۵۱۴/۴	کفر	۱۰

نکته‌ای که مولانا در قالب این استعاره به آن می‌پردازد، حرکت ساری و جاری در عالم هستی است. مولانا اصل را مادر و فرع را فرزند می‌داند و معتقد است که هر فرعی به سوی اصل خود بازمی‌گردد:

مادر فرزند جویان ویست
 چشم هر قومی به سوی مانده است
 اصل‌ها مرفع‌ها را در پیست...
 کان طرف یک روز ذوقی رانده است

ذوق جنس از جنس خود باشد یقین ذوق جزو از کل خود باشد بین
(مثنوی، ۱/ ۸۸۳-۸۹۴)

۴-۱-۳. تحلیل شناختی و بررسی تطبیقی زندگی از منظر شناختی در صحیفه سجادیه و مثنوی

از منظر امام سجاد علیه السلام و مولانا، زندگی سفر است. سفری که انسان آن را آغاز کرده و به سوی هدفی که برای آن خلق شده گام برمی دارد. امام سجاد علیه السلام پایان این سفر را لقای پرودگار می دانند (صحیفه سجادیه، دعای بیست و یکم / ۱۴۶). از منظر مولانا نیز آغاز و انجام این سفر، خداوند است (مثنوی، ۳/ ۱۲۴۰).

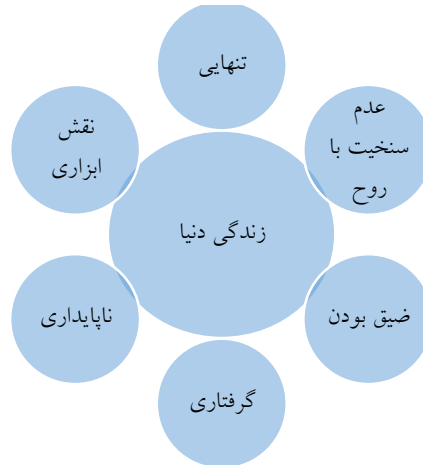
آنچه در این باب حائز اهمیت است، سنخیت نداشتن انسان با موانعی است که انسان را از هدف بازمی دارد. از سویی روح انسان با این دنیا سنخیت و همخوانی ندارد و از سوی دیگر، حرکت ساری و جاری در نظام هستی، سرانجام انسان را به سوی اصل خود سوق می دهد.

حوزه های مبدأ این موانع در صحیفه سجادیه، تعابیری چون دره، باتلاق، دام، ... از جمله حوزه های ملموس و عینی هستند که امام برای نشان دادن عدم سنخیت روح با تراحم و تکاثر عالم هستی به کار می برند و مولانا نیز علاوه بر آنکه برای دنیا از عباراتی چون قفس، زندان، گلخن و ... (۱۵۹/۴، ۷۰۶؛ ۶۰۱/۵، ۱۴۱۰، ۶۲۹، ۱۵۱۶؛ ۳۸۱/۶، ۷۷۷/۱، ۶۸۲/۲، ۷۱۱، ۲۰۳۸/۴، ۲۱۱۷؛ ۳۶۴۲/۶ و ...) استفاده می کند و عدم سنخیت روح را با عالم ماده به این شکل به تصویر می کشد؛ او سیر حرکت در نظام هستی را سفری برای تعالی روح می داند که در نهایت آن را به مقصد نهایی و هدف غایی می رساند.

در واقع حوزه های مبدأیی که در صحیفه سجادیه و مثنوی برای زندگی دنیا آمده است، حوزه های معنایی - مفهومی چون ضیق بودن، گرفتاری، تنهایی و ناپایداری را به تصویر می کشند.

بزرگ ترین مانع انسان در مسیر زندگی از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، گناهان و معاصی (۱۵ بار) و از دید مولانا، دنیا و مظاهر آن (۷۲ بار) هستند. علت اصلی گناه و غفلت انسان، دنیا و مظاهر آن هستند. در ادامه تعمیم های معنایی مشترک در باب استعاره زندگی در صحیفه سجادیه و مثنوی در قالب نمودار (۲) ارائه شده است.

نمودار ۳. تعمیم‌های معنایی مشترک استعاره زندگی در صحیفه سجادیه و مثنوی مولانا



۴-۲. مفاهیم مرتبط با مرگ

نام زندگی همواره با مرگ همراه است. مفهومی ناشناخته که با وجود اینکه همه آن را تجربه می‌کنند، اما از آنجا که رفتنی بی‌بازگشت است، شناخت انسان نسبت به آن را مشکل کرده است.

در متون عرفانی و دینی از مرگ تعابیر متفاوت و گاه متضادی دیده می‌شود که نشان می‌دهد تجربه افراد از آن، مشابه نخواهد بود. در ادامه به بررسی شناختی مرگ از دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه و دیدگاه مولانا در مثنوی می‌پردازیم.

۴-۲-۱. صحیفه سجادیه

۴-۲-۱-۱. استعاره: مرگ خانه است

در صحیفه سجادیه، مرگ منزلی تصور شده که می‌تواند محل انس و الفت یا دار البلی باشد. «مانس» و «مالف» اسم مکان عربی و به معنای محل انس و الفت هستند. تعبیر امام علیه‌السلام از مرگ به محل انس و الفت، نشان می‌دهد که برای بندگان مومن خداوند، مرگ منزل آرامش و قرار است: «وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ وَ نَحْرُصُ لَهُ عَلَى وَشَكِّ اللَّحَاقِ بِكَ، حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ، وَ مَأْلَفَنَا الَّذِي نَسْتَأْتِقُ إِلَيْهِ» (دعای چهلم / ۲۲۶).

در دعایی دیگر، امام علیه السلام از تعبیر «دار البلی» برای مرگ استفاده می کنند و از خدوند می خواهند که مرگ بهترین منزل ایشان باشد: «بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلِي، وَ طُولِ الْمَقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى، وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا» (دعای چهل و دوم / ۲۳۹).

در جدول (۷) نگاهت های استعاری «مرگ، خانه است» در صحیفه سجادیه ارائه شده است.

جدول ۷. نگاهت های استعاری «مرگ خانه است» در صحیفه سجادیه

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	نگاشت عمومی	نگاشت جزئی	تعمیم معنایی
مرگ	مکان	مرگ، مکان است	مرگ خانه است	می تواند محل انس و راحتی انسان (مأنس) یا مکان سختی و بلا باشد (دار البلی)

۴-۲-۱-۲. استعاره: مرگ، خوراک است

امام علیه السلام در دعای چهل و یکم، جان را ظرفی می داند که آماج تیرهای مرگ قرار می گیرد و جامی که زهر مرگ در آن ریخته می شود. در معجم المعانی، ذعاف سمی کشنده معنا شده که به صورت آنی و لحظه ای، خورنده را می کشد؛ «تَجَلَى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا (النفوس) مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ وَ رَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمٍ وَ حَشَّةِ الْفِرَاقِ وَ دَافَ لَهَا مِنْ ذُعَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ» (دعای چهل و دوم / ۲۳۴).

امام سجاد علیه السلام در دعای دیگری نیز تمامی انسان ها را چشنده مرگ عنوان می کنند: «سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ الْمَوْتِ مِنْ وَحْدِكَ وَ مَنْ كَفَرَ بِكَ، وَ كُلَّ ذَائِقُ الْمَوْتِ» (دعای پنجاه و دوم). «ذائق» اسم فاعلی عربی از ذوق به معنای چشیدن است که در مورد خوردنی ها به کار می رود و از ملزومات حوزه مبدأ؛ یعنی خوراک است. در جدول (۸) نگاهت های استعاری «مرگ، خوراک است» در صحیفه سجادیه ارائه شده است.

جدول ۸. نگاهت های استعاری «مرگ خوراک است» در صحیفه سجادیه

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	نگاشت عمومی	نگاشت جزئی	تعمیم معنایی
مرگ	خوراک	مرگ خوردنی است	مرگ زهر است	نابودی

۴-۱-۲-۳. مرگ کمان است

امام علیه‌السلام در دعای چهل و یکم، نوعی استعاره تصویری را به تصویر می‌کشند. ملک‌الموت، تیرهای فراق و جدایی را از کمان مرگ به جان انسان روانه می‌کند: «تَجَلَّى مَلِكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا (النفوس) مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ وَ رَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَائِيا بِأَسْهُمٍ وَ حَشَّةٍ الْفِرَاقِ» (دعای چهل و دوم)؛ «رمی» به معنای انداختن و اسهم (جمع سهم به معنای تیر) از ملزومات حوزه مبدأ هستند که با نابودی و جدایی از مفاهیم حوزه مقصد (مرگ) نگاشت شده‌اند (جدول (۹)).

جدول ۹. نگاشت‌های استعاری «مرگ کمان است» در صحیفه سجاده

تعمیم معنایی	نگاشت جزئی	نگاشت عمومی	کلمات مرتبط باحوزه مبدأ	حوزه مبدأ	حوزه مقصد
نابودی	مرگ کمان است	مرگ وسیله است	رمی (انداختن) اسهم (جمع سهم به معنای تیر)	کمان	مرگ

۴-۲-۲. مثنوی

۴-۲-۱-۲. مرگ خانه است

مولانا مرگ را خانه‌ای می‌داند که نقطه مقابل دنیا است و از زبان بلال به توصیف این خانه می‌پردازد:

از تبار و خویش غایب می‌شوی
می‌رسد خود از غریبی در وطن
قومم انبه بود و خانه مختصر
شاه گشتم قصر باید بهر شاه
مرده را خانه خودگوری بس است
چون نهان رفتند در لا مکان
ظاهرش زفت و به معنی تنگ بر

(مثنوی، ۳/۳۵۳۹-۳۵۲۷)

گفت جفت امشب غریبی می‌روی
گفت نه نه بلکه امشب جان من
گفت ویران گشت تا کند معمورتر
من گدا بودم در این خانه چو چاه
قصرها خودمرشهان را مانس است
انبیا را تنگ آمد این جهان
مردگان را این جهان بنمود فر

۴-۲-۲-۲. مرگ آینه است

مولانا مرگ را آینه‌ای می‌داند که زشتی‌ها و زیبایی‌های هر کس را بدو می‌نمایاند:

پیش دشمن دشمن و بر دوست دوست	مرگ هر یک‌ای پسر! هم‌رنگ اوست
پیش زنگی آینه هم زنگی است	پیش ترک، آینه را خوش رنگی است
آن زخود ترسانی‌ای جان! هوش دار	آنکه می‌ترسی ز مرگ اندر فرار
جان تو همچون درخت و مرگ، برگ	روی زشت توست نه رخسار مرگ

(مثنوی، ۳/۳۴۴۲-۳۴۳۹)

۴-۲-۲-۳. مرگ خوراک است

مولانا از حوزه حسی شیرینی استفاده می‌کند که یکی از ملزومات خوراک است و بدین‌گونه دلپذیری مرگ را به عنوان حوزه‌ای انتزاعی به تصویر می‌کشد:

چون قفس هشتمن پریدن مرغ را	مرگ شیرین گشت و نغمه زین سرا
----------------------------	------------------------------

(مثنوی، ۳/۳۹۵۰)

و در جای دیگر می‌گوید:

چون روند از چاه زندان در چمن	تلخ نبود پیش ایشان مرگ تن
کس نگرید بر فوات هیچ هیچ	وارهیدند از جهان پیچ پیچ
هیچ از او رنجد دل زندانی‌ای	برج زندان را شکست ارکانی‌ای
تا روان و جان ما از حبس است	کای دریغ این سنگ مرمر را شکست

(مثنوی، ۵/۱۷۱۶/۱۷۱۳)

۴-۲-۲-۴. مرگ، انسان است

الف- مرگ، قاضی است

مولانا مرگ را قاضی می‌داند. به کار بردن کلمه قاضی برای مرگ به منظور نشان دادن استیلائی مرگ است و اینکه انسان نمی‌تواند از چنگال آن رهایی یابد. به کار بردن کلمات متناظر با حوزه مبدأ؛ یعنی گواه، حکم‌گاه و خشم برای بهتر نشان دادن این استیلا آمده‌اند:

مرگ چون قاضی است و رنجوری	گوشه گوشه می‌جهد سوی دوا
---------------------------	--------------------------

چون پیاده قاضی آمد این گواه
جستن مهلت دوا و چاره‌ها
عاقبت آید صباحی خشم آور
گوا که همی خواند تو را تا حکم گاه
که زنی بر خرقه تن پاره‌ها
چند باشد مهلت؟ آخر شرم دار
(مثنوی، ۱۷۱۳/۱۷۱۶/۵)

ب- مرگ، طبلک زن است

طبلک زن بودن مرگ، هشدار دادن و نزدیک بودنش را یادآوری می‌کند.
سالها این مرگ طبلک می‌زند
گوش تو بیگناه جنبش می‌کند
این زمان کردت ز خود آگاه مرگ
این گلوی مرگ از نعره گرفت
طبل او بشکافت از ضرب شگفت
در دقایق، خویش را دریافتی
رمز مردن این زمان دریافتی
(مثنوی، ۷۷۳-۷۷۶/۳)

ج- مرگ، واعظ است

مرگ همسایه مرا واعظ شده
کسب و دکان مرا بر هرم زده
(مثنوی، ۴۴۲/۶)

جدول (۱۰) نگاشت‌های استعاری مربوط به مرگ را در مثنوی مولانا نشان می‌دهد.

جدول ۱۰. نگاشت‌های استعاری مربوط به مرگ در مثنوی

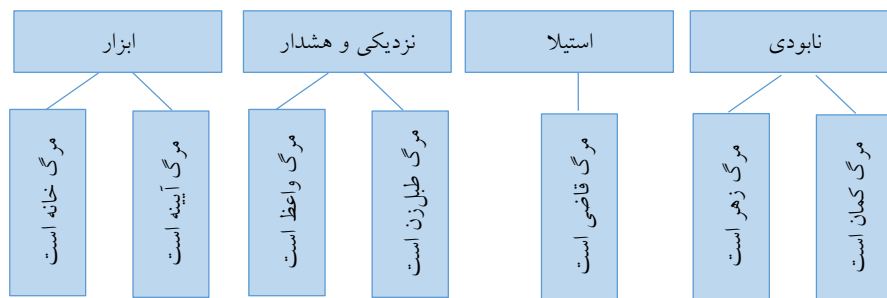
بیت	نگاشت جزئی	نگاشت عمومی	مفاهیم مرتبط به حوزه مقصد	کلمات متناظر با حوزه مبدأ	حوزه مبدأ	حوزه مقصد
۳۵۲۷/۳	مرگ خانه است	مرگ مکان است	آرامش	قصر، تنگ، وطن، مانس	خانه	مرگ
۳۴۳۹/۵	مرگ ابزار است	مرگ ابزار است	روبرو شدن انسان با خویشتن خویش	رخسار، رنگ	آینه	
۳۹۵۰/۳ ۱۷۱۳/۵	مرگ شیرینی است	مرگ خوردنی است	حس کردن مرگ با تمام موجودیت فرد	شیرینی تلخی	خوراک	
۴۴۲/۶ ۷۷۳/۶ ۳۹۸۴/۳	مرگ قاضی است مرگ طبل زن است مرگ واعظ است	مرگ انسان است	سلطه، نزدیکی، پندآموزی	دستگیر کردن، خشم داشتن، طبل زدن، موعظه کردن	انسان	

۴-۲-۳. تحلیل شناختی و بررسی تطبیقی مرگ از منظر شناختی در صحیفه سجاده

و مثنوی

مرگ به عنوان مفهومی انتزاعی و تجربه‌ای همگانی و غیرقابل بازگشت، بخش مهمی از آموزه‌های دینی و عرفانی را به خود اختصاص داده است. آنچه بدیهی است تجربه متفاوت افراد از مرگ است که تعابیر متضاد در مورد آن، به روشنی این امر را به تصویر می‌کشد. نمودار (۴)، تعمیم‌های معنایی مشترک در باب مرگ در صحیفه سجاده و مثنوی را به تصویر می‌کشد.

نمودار ۴. تعمیم‌های معنایی مشترک استعاره‌های مربوط به مرگ در صحیفه سجاده و مثنوی



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زندگی و مرگ به عنوان دو مفهوم انتزاعی، جایگاه ویژه‌ای در متون عرفانی و دعایی دارند. بررسی این دو مفهوم از دیدگاه شناختی در صحیفه سجاده امام چهارم-امام سجاد علیه‌السلام- به عنوان سومین کتاب ارزشمند شیعه پس از قرآن و نهج‌البلاغه و مثنوی مولانا به عنوان مهم‌ترین اثر عرفانی منظوم ادبیات فارسی، نشان می‌دهد که در هر دو اثر، زندگی و مرگ به عنوان دو مفهوم درهم‌تنیده، چیزی جدای از انسان و موجودیت او نیستند. حرکت و سیروورت دو مفهوم شناختی مهم در رابطه با زندگی در صحیفه و مثنوی می‌باشند. از سوی دیگر، نوع انتخاب انسان در مواجهه با موانع راه عبودیت و عاشقی، او را هم‌سنخ دو مقصد متفاوت خواهد کرد و در نهایت هنگام مرگ انسان با موجودی که خود ساخته مواجه خواهد شد. که این رویارویی خوشایند یا ناخوشایند می‌باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Somaye Tasdighy



<http://orcid.org/0000-0003-2642-6555>

منابع

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۹۱). ترجمه صحیفه سجادیه. تهران: انتشارات سروش.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۴). شرح و تفسیر صحیفه سجادیه. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- تیلر، جان رابرت. (۱۳۸۳). بسط مقوله مجاز و استعاره. ترجمه مریم صابری نوری فام در کتاب استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی. چ ۱. تهران: مهر.
- حموی، یاقوت بن احمد. (۱۳۸۰). معجم المعانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). بیان و معانی. تهران: نشر فردوس.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۰). گفتارهایی در زبان شناسی. تهران: هرمس.
- گلفام، ارسلان و ممسنی، شیرین. (۱۳۸۷). بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه تصویری در اصطلاحات حاوی اعضای بدن، پازند، ۱۲، ۱۰۹-۹۳.
- سجودی، فرزانه و قنبری، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی شناختی استعاره زمان در داستانهای کودک به زبان فارسی، نقد ادبی، ۱۰ (۵)، ۱۳۵-۱۵۶.

Reference

- Aiti, A. (2013). *Translation of Sahifa Sahifa*. Tehran: Soroush Publications [In Persian].
- Ansarian, Hussein . (2006). *Explanation and interpretation of Sahifa Sajjadih*. Tehran: Payam Azadi Publications [In Persian].
- Gulfam, A. & Mamasani, S. (2009). *A Study of Cognitive Strategies of Metaphor and Imaginary Irony in Terms Containing Organs*, Pazand, 12, 109-93 [In Persian].
- Hamwi, Y. (2002). *Mojam*. Tehran Museum: Cultural Heritage Organization [In Persian].
- Kovecses, Z. (2000). *Metaphor and Language, Culture and body in Human Feelings*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago.

- Lakoff, G. Women. (1987). *Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about Min*. Chicago: Chicago University Press.
- Safavid, K. (2002). *Speeches in Linguistics*. Tehran: Hermes [In Persian].
- Shamisa, Sirus. (2009). *Expression and meanings*. Tehran: Ferdows Publishing [In Persian].
- Sojudi, F. & Ghanbari, Z. (2013). Cognitive study of time metaphor in children's stories in Persian, *Literary Criticism*, 10 (5), 135-156 [In Persian].
- Tyler, J. R. (2005). *Expansion of the permissible category and metaphor*. Translated by Maryam Saberi Nouri Pham in the book of *Metaphor, the basis of thinking and the tool of beauty-creation*. Tehran: Mehr [In Persian]

استناد به این مقاله: تصدیقی، سمیه. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مفاهیم مرتبط با زندگی و مرگ در صحیفه سجاده و مثنوی مولانا از منظر شناختی، عرفان پژوهی در ادبیات، ۱(۱)، ۵۹-۸۱.



Mysticism in Persian Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

